

## مدیریت اسلامی؛ رویکرد فقهی - اجتهادی

دکتر علی نقی امیری\*

### چکیده

با توجه به مطالعات گسترده‌ای که در زمینه‌ی مدیریت اسلامی صورت گرفته و در عین حال، پراکندگی، تکرار، فقدان قاعده‌مندی و الگو، مدل و تئوری جامع درباره‌ی مطالعات مدیریت اسلامی، رفع این خلأ و انجام نوعی دسته‌بندی از ادبیات موجود ضروری به نظر می‌رسد. این مقاله تلاش می‌کند با مرور مباحث موجود و تلاش‌هایی که در مورد مدیریت اسلامی صورت گرفته، رویکردهای مختلف را شمرده، یکی از رویکردهای غالب این زمینه را تشریح نماید. در راستای تبیین مفهوم مدیریت اسلامی، رویکردهای مختلفی موضوعیت یافته‌اند که یکی از مهم‌ترین آنها رویکرد فقهی-اجتهادی است. منبای تحلیل این مقاله بیان نظریاتی است که مبتنی بر روش فقهی به مدیریت اسلامی ارائه شده‌اند. در رویکرد فقهی-اجتهادی، بر اساس مراجعه به متون اسلامی و با توسل به روش نقلی، به استنباط بایدها و نبایدها در مدیریت موجود به عنوان یک واقعیت و یک اصل پذیرفته شده، اقدام می‌شود؛ به عبارت دیگر، با توجه به مفهوم فقه تلاش می‌شود نظریاتی بررسی شوند که مدیریت اسلامی را در قالب مدیریت فقهی ارائه کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: رویکرد، علم، فقه - اجتهاد، اسلام، مدیریت، علم دینی، مدیریت اسلامی

## مقدمه

اندیشمندان و دلسوزان نظام اسلامی و نهادهای مختلف قدم‌های مهمی در تبیین مفهوم مدیریت اسلامی برداشته‌اند؛ اما تا رسیدن به جایگاهی مطلوب، فاصله بسیار است و کاستی‌های بسیاری وجود دارند. به طور خلاصه می‌توان وضع موجود مدیریت اسلامی را توأم دانست با پراکندگی مطالعات، ضعف ارتباط مباحث، فقدان چارچوب نظری حاکم بر مطالعات، فقدان ارتباط منطقی و نسبت مباحث با اسلام. (عابدی جعفری، ۱۳۷۷، ص ۸).

رهایی از این کاستی‌ها و پر کردن خلأها مستلزم برداشتن قدم‌های جدی در مطالعه‌ی وضع موجود، تبیین وضع مطلوب و ارایه‌ی فرایندی برای انتقال به آن است. اگرچه ممکن است این فرایند طولانی و بلندمدت به نظر آید، نکته‌ی مهم ترسیم چشم‌انداز و تدوین قدم‌هایی است که باید برداشته شوند. این تحقیق با تأکید بر شمارش رویکردهای غالب، در مدیریت اسلامی و در راستای روشن شدن این فرایند صورت گرفته است.

رویکرد<sup>۱</sup> یعنی روش و راهی برای نزدیک شدن به موضوع. رویکرد به مقام گردآوری<sup>۲</sup> متعلق است و روش به مقام داوری<sup>۳</sup> (قراملکی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۸-۲۲۹).

مدل مفهومی مطالعه‌ی رویکردها، در مدیریت اسلامی، بر اساس ابعاد سه‌گانه‌ی سطوح شناخت، ابزار شناخت و رویکردها تبیین‌پذیر است.<sup>۴</sup>

در این مقاله، رویکرد و زاویه‌ی نگرش به مدیریت اسلامی، فقه، اجتهاد و سایر روش‌های رسیدن به فهم دینی است. آشنایی با این نگرش مستلزم تبیین فقه و اجتهاد و جایگاه آن در معارف اسلامی است.

## ۱. فقه و فقاہت

«فقه» در لغت، به معنی فهم عمیق است؛ اما در اصطلاح معارف اسلامی، دو مفهوم برای آن مطرح شده است. در معنای عام، موضوع فقه، همه‌ی شئون اسلام است و منظور از آن تفقه و درک عمیق همه‌ی ابعاد اسلام است و در قرآن و روایات هم بر آن

1. approach  
2. context of discovery  
3. context of justification

۴. برای تبیین این مدل ر.ک. «رویکرد تجربی به مدیریت اسلامی»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۵۳.

تأکید شده است (مطهری، ۱۳۵۸ الف، ص ۱۰)؛ بر این مبنا، تعلیمات اسلامی که بر مبنای ارتباط با انسان و ابعاد وجودی او به سه قسم «عقاید» (مسائل و معارفی که باید آنها را شناخت و به آنها معتقد بود و امور مربوط به عقل و اندیشه‌ی انسان‌اند)، «اخلاق» (مسائل و دستورهایی که درباره‌ی چگونگی بودن انسان از نظر صفات روحی و خصلت‌های معنوی هستند) و «احکام» (مسائل مربوط به کار و عمل که چه کارهایی و چگونه باید انجام شود) تقسیم می‌شوند (همو، ۱۳۵۸ ب، ص ۱۵)، موضوع فقه قرار می‌گیرند.

«فقه» در معنای خاص، از قرن دوم به بعد، به بخش احکام اسلامی گفته می‌شود. در این مفهوم، فقه یعنی فهم عمیق در مسائل مربوط به عمل انسان که از آن به فقه الاحکام تعبیر شده، عبارت است از فهم دقیق و استنباط عمیق مقررات عملی اسلامی، از منابع و مدارک مربوطه.

کلمه‌ی دیگری که از صدر اسلام، کم و بیش، مرادف «فقه» به کار رفته است، «اجتهاد» است؛ به همین دلیل، امروزه «فقیه» و «مجتهد» مرادف یکدیگرند (همو، ۱۳۵۸ الف، ص ۹). «اجتهاد» از ماده‌ی «جهد» و به معنی به کار بردن نهایت کوشش در استخراج احکام از منابع اولیه است (محقق داماد، ۱۳۶۲، ص ۱۰) و از آن رو به فقیه، «مجتهد» گفته می‌شود که باید نهایت کوشش و جهد خود را در استنباط احکام به کار برد.

«استنباط» نیز معنایی شبیه اجتهاد و فقه دارد. این کلمه از ماده‌ی «نبط» مشتق شده که به معنی استخراج آب زیرزمینی است. گویی فقیهان سعی خویش را در استخراج احکام تشبیه کرده‌اند به عملیات مقننانه که از قشرهای زیرین زمین باید آب زلال احکام را ظاهر نمایند (مطهری، ۱۳۵۸ الف، ص ۱۰). بنا بر این، فقه از دید فقیهان عبارت است از علم به احکام فرعی شرع اسلام (نه اصول اعتقادی یا تربیتی) از روی منابع و ادله‌ی تفصیلی (همان، ص ۸).

برای فقیه تسلط بر علوم بسیاری لازم است که این علوم به منزله‌ی اصول و مبانی فقه به حساب می‌آیند؛ مانند ادبیات عرب (نحو، صرف، لغت، معانی، بیان و بدیع)، تفسیر قرآن، منطق، علم حدیث یا درایه (حدیث‌شناسی)، علم رجال (راوی‌شناسی یا شخصیت‌شناسی) و علم اصول که مهم‌ترین آنهاست. علم اصول مجموعه‌ی قواعد و روش‌هایی است که استنباط احکام جزئی و فرعی، از منابع فقه را ممکن می‌سازد؛ از این رو، از جمله‌ی علوم دستوری است که رابطه و نسبت آن با فقه مانند نسبت رابطه‌ی منطق

و فلسفه است. بعضی از محققان به علت دستوری بودن این علم، آن را به «فن» نزدیک‌تر می‌دانند و عنوان «علم دستور استنباط» را به آن می‌دهند (محقق داماد، ۱۳۶۲، ص ۹).

## ۲. منابع فقه

منظور از منابع فقه منابعی است که فقیه باید با کاوش در آنها، به استنباط احکام بپردازد. منابع فقه از نظر شیعه، کتاب، سنت، عقل و اجماع هستند. کتاب خدا قرآن است. سنت شامل قول، فعل و تأیید ضمنی معصوم (ع) است. اجماع یعنی اتفاق آرای علمای مسلمان در یک مسئله که از نظر علمای شیعه زمانی حجت است که کاشف از قول پیامبر یا امام باشد. حجیت عقل، از نظر شیعه به این است که اگر در موردی عقل یک حکم قطعی داشت، به حکم اینکه قطعی و یقینی است، حجت است (مطهری، ۱۳۵۸، ص ۱۱-۱۶).

## ۳. فرایند استنباط احکام

متناسب با عناصر اصلی یک نظام پژوهشی، فرایند هر پژوهش علمی، در نگاه اجمالی، سه رکن اصلی داده‌ها<sup>۱</sup>، پردازش<sup>۲</sup> و نوآوری<sup>۳</sup> دارد (قراملکی، ۱۳۸۵، ص ۳۰) و همین سه مرحله را می‌توان در کاری ملاحظه نمود که در اجتهاد و مسیر دستیابی به احکام صورت می‌گیرد.

اجتهاد یک فرایند است؛ یعنی فعالیتی است مستمر، تدریجی و تشکیل شده از مراحل مختلف و مترتب بر هم؛ به گونه‌ای که موفقیت، در هر مرحله‌ای، در گرو کامیابی در مرحله‌ی پیشین است. مراحل اصلی در این فرایند عبارت‌اند از: تأمین داده‌ها، پردازش و نتیجه‌گیری.

### الف. مرحله‌ی اول: تأمین داده‌ها

منظور از داده، در اجتهاد، منابع اسلامی (کتاب و سنت) است و مقصود از تأمین داده‌ها تعیین صحت و سقم این منابع است؛ چه اینکه نتیجه‌ی حاصل از فرایند پژوهش، به

---

1. input  
2. process  
3. innovation

مقدار بسیار زیادی، به درستی و صحت داده‌های اولیه وابسته است. تأمین داده‌ها در دو مرحله صورت می‌گیرد: تحقیق در اصل صدور و در جهت صدور.

### ۱. تحقیق در اصل صدور

اولین کاری که فقیه و کارشناس اسلامی در برخورد با منابع اسلامی یا کلمات و عبارات وحی باید بکند، اطمینان از این است که کلام و متنی که به عنوان منبع اسلامی در اختیار اوست و با استفاده از آن می‌خواهد به احکام اسلامی برسد، شایستگی و بایستگی لازم را دارد. ملاک شایستگی ورود آنها به سیستم پردازش، این است که بتوان مطمئن شد که این کلمات را معصوم(ع) گفته است.

این بررسی در مورد قرآن به دلیل اتفاق نظر مسلمانان بر مصونیت آن از هرگونه تحریف و قطعی‌الصدور بودن از ناحیه‌ی وحی، چندان ضرورت ندارد؛ اما در مورد سنت (روایات و احادیث منقول از معصوم(ع)) از آنجا که به دلایلی، از گزند و نیرنگ کجروان و بداندیشان در امان نمانده و در زمان‌های مختلف و مقتضیات و موقعیت‌های خاص، هر فرد یا گروهی، بر اساس میل خود، به جعل، تحریف یا تخطئه‌ی احادیث پرداخته است، این کاوش ضرورتی حیاتی یافته است.

مجموعه‌ی تلاشی که فقیه، مجتهد یا کارشناس اسلامی برای حصول اطمینان از نسبت مواد اولیه (روایات و احادیث) به معصوم(ع) می‌کند، به تحقیق در اصل صدور معروف است.

فقیه برای اینکه بتواند در این مرحله موفق باشد، باید توانایی‌ها، مهارت‌ها و تخصص‌های گوناگونی داشته باشد؛ از جمله تسلط کافی به علوم رجال (که پیرامون موثق بودن یا نبودن ناقلان اخبار و احادیث است.) و درایه (که علم دسته‌بندی و ارزشیابی روایات مبتنی بر اعتبار راویان آنهاست).

### ۲. تحقیق در جهت صدور

پس از تعیین اعتبار و ارزش احادیث و دسته‌بندی آنها، در یک پیوستار و مشخص شدن درجه‌ی استناد آنها به معصوم(ع) و در نتیجه، اعتبار آنها، به دلیل اهمیت مطلب، پیش از ورود آنها به مرحله‌ی پردازش و برای افزایش اعتبار و کاهش ناخالصی‌ها و

نارسایی‌های احتمالی، فقیه ضمن توجه به موقعیت و مقتضیات حاکم بر شأن صدور اخبار و احادیث و وضعیتی که ناقلان در آن بوده‌اند، نتایج را غربال می‌نماید؛ این مرحله به «تحقیق در جهت صدور» معروف است و مشخص می‌کند که آیا معصوم فرضاً، در حالت تقیه بوده یا خیر و یا مطلب گفته‌شده خاص بوده یا عام؟

#### ب. مرحله‌ی دوم: پردازش

پردازش نیاز به نظم و انضباط را نشان می‌دهد و حکایتگر چارچوب نظری و قواعد و ضوابطی است که سرپیچی از آنها اطمینان به نتایج حاصل را سلب می‌کند. در فرایند اجتهاد و بررسی احادیث معتبر و یافتن معانی نهفته در آنها نیز، رعایت نوعی قاعده‌مندی از ضروریات است که این نظم، در «تحقیق در دلالت صدور»، اصلی‌ترین مرحله‌ی پردازش، جلوه‌گر است.

در این مرحله، فقیه برای اینکه بتواند از عهده‌ی کار برآید، باید به تخصص‌های ویژه‌ای مانند فرهنگ و ادبیات عرب، منطق نظری و به ویژه، علم اصول و دلالت الفاظ و قواعد تخصصی آن تسلط کامل داشته باشد.

#### ج. مرحله‌ی سوم: نتیجه‌گیری

پس از تأمین داده‌ها و پردازش آنها، فقیه باید همه‌ی تلاش خود را برای جمع‌بندی و ارزیابی نتایج معطوف نماید. منظور از نتیجه آن است که بتواند به بایدها و نبایدها یا احکام الهی دست یابد و با قاطعیت آنها را بیان کند.

برای این امر، فقیه ضمن ابداع احتمالات ممکن درباره‌ی موضوعات مختلف، ارزیابی گزینه‌های ممکن و به ویژه، گذراندن حالت و مرحله‌ی «ابتهال»، راجع به انتخاب یکی از معانی و ارایه‌ی آن به عنوان «حکم خدا» تصمیم می‌گیرد. منظور از ابتهال نوعی حالت روحی و روانی است که فقیه، در آن، همه‌ی تلاش‌های خود را از حیث خلوص نیت، به کارگیری همه‌ی توان، تأثیرپذیری از عوامل بیرونی و منافع شخصی و مجموعاً، اموری که علمی بودن تحقیق و حجت بین او و خدا را در بیان نتیجه‌ی خدشه‌دار می‌کند، بررسی می‌کند و خود را در مظان اتهام قرار می‌دهد و پس از محاکمه، در دادگاه ایمان و وجدان، در صورت تبرئه شدن و گذر از این تردید، با قاطعیت، به اظهار تصمیم خود می‌پردازد.

#### ۴. رویکردهای فقهی - اجتهادی به مدیریت اسلامی

با توجه به موضوع فقه و معانی عام و خاص آن و نیز روش‌شناسی حاکم بر آن در باب مدیریت اسلامی از این حیث، رویکردهای مختلفی موضوعیت یافته‌اند؛ به عبارت دیگر، «مدیریت اسلامی» در چارچوب مباحث فقه و اجتهاد به صورت «مدیریت فقهی»، «مدیریت اجتهادی» و «مدیریت استنباطی» مطرح شده و در تبیین آن مفهوم، «فقه»، «اسلام» و ارتباط آنها نقشی تعیین‌کننده دارند.

##### ۴-۱. رویکرد فقهی - اجتهادی بر مبنای فقه خاص

از آنجا که فقه در معنای خاص خود عبارت است از تلاش در دستیابی به احکام الهی از متون اسلامی، یک رویکرد به مدیریت اسلامی یا «مدیریت فقهی» بر همین مبنا شکل گرفته است که خود به صورت‌های مختلفی مطرح شده است که در ادامه، به آنها می‌پردازیم.

##### الف. مدیریت فقهی به منزله‌ی مدیریت فقیه

بر اساس یک رویکرد، حکومت دینی در حکومت فقهی خلاصه و مدیریت فقهی به دست گرفتن زمام امور توسط بینش فقهی تعریف شده است. در این تعبیر، «حاکم در حکومت فقهی، فقیه است؛ به بیان دیگر شرع واجد احکامی است که مردم باید به آنها عمل کنند و حاکم دینی موظف است آنها را جاری بدارد و اگر برای این کار اجبار و الزام هم لازم شد، دریغ نکند و از این طریق، سعادت اخروی مردم را تأمین نماید» (سروش، ۱۳۷۶، ص ۳۵۶).

«وقتی بینش فقهی زمام امور را به دست می‌گیرد، نخستین تلاش آن صرف صورت شرعی دادن به جامعه می‌شود و شروع می‌کند به حد زدن و دیه گرفتن و اصرار بر حجاب ورزیدن...» (همان، ص ۳۷۵).

برخی از اندیشمندان، ضمن تفکیک حکومت دینی و فقهی، اختصاص حکومت دینی به حکومت بر دل‌ها و حکومت فقهی به حاکمیت بر تن‌ها، از این رویکرد انتقاد کرده‌اند که: «در نظر ما، حکومت دینی از آن حیث که دینی است، اصولاً ایمانی است؛ یعنی حکومتی است که مؤمنان به دلیل اینکه مؤمن‌اند، آن را بنا می‌کنند و حکومت هم خود را ملزم می‌داند فضایی فراهم آورد که پاسبان ایمان آزادانه و آگاهانه‌ی تجربه‌ی دینی

مؤمنان باشد. در اینجا می‌توان تفاوت این رأی را با رأی دیگر دریافت. نظریه‌ی دیگر مدعی است که حکومت دینی، فقهی است و حاکمش فقیه است (همان، ص ۳۵۶). در واقع، بینش ایمانی کار را از چنین جاهایی آغاز نمی‌کند و آنها را برای آخر می‌گذارد. او دینی شدن را از راه حکومت و موعظه و جدال احسن آغاز می‌کند و ابتدا، دل‌ها را می‌رباید تا پس از آن، نوبت بدن‌ها برسد (همان، ۳۷۵).

#### ب. مدیریت فقهی به منزله‌ی برنامه‌ریزی

بر مبنای رویکرد دیگر، مدیریت فقهی یعنی برنامه‌ریزی بر اساس منبع فقه و گرفتن پاسخ هر نوع پرسشی در باب اداره‌ی جامعه از فقه (قوامی، ۱۳۸۳، ص ۳۹-۴۰). البته برخی از نظریه‌پردازان با تلقی خاصی که از فقه و احکام فقهی دارند، از این نظر انتقاد کرده‌اند: سخن حق این است که این جهان را باید عاقلان با تدبیرهای عقلایی اداره کنند و در واقع، تا کنون نیز چنین بوده است... فقه برنامه‌ریزی به دست نمی‌دهد و اصلاً، برنامه‌ریزی فقهی یک تناقض آشکار است. بارزترین و نزدیک‌ترین چهره و عنصر دین که با حیات و معیشت این جهان مرتبط است، فقه است. فقه علم به فروع احکام است و آشکار است که متضمن دستورات و اوامر و نواهی برای کارهای اجتماعی و فردی است. همه‌ی کسانی که معتقدند دین برای زندگی این جهان برنامه دارد، به همین احکام فقهی مربوط به سیاست استناد می‌کنند؛ ولی این رأی قابل مناقشه است. من در اینجا، بیشتر فقه را مورد تأکید و بررسی قرار می‌دهم؛ چراکه در مورد اخلاق و اعتقادات، کمتر چنین ادعایی شده است» (سروش، ۱۳۷۶، ص ۲۵۳).

#### ج. مدیریت فقهی به منزله‌ی اداره‌ی جامعه بر اساس ضوابط فقه

این رویکرد ضمن پاسخ به کسانی که مدیریت فقهی را غیر معتبر می‌دانند، با تفسیر خاصی، آن را به منزله‌ی اداره‌ی جامعه بر اساس ضوابط فقه بیان می‌کند. مدیریت فقهی سامان دادن مجموع حرکت‌های جامعه بر اساس معیارها و ضوابط فقه است؛ یعنی اگر بخواهیم در مباحث اقتصاد، در ناحیه‌ی خرد یا کلان کاری کنیم، باید مجموعه‌ی طراحی‌ها و سیاست‌های اقتصادی با آنچه فقه ارایه می‌کند، سازگار باشد. به بیان خیلی ساده، ما دستاوردهای علم را با ارزش‌ها و ملاک‌های احکام و



معیارهایی می‌سنجیم که فقه ارایه کرده است و از این راه حل‌ها آنانی را انتخاب می‌کنیم که با ارزش‌های فقهی سازگار باشد. پس مدیریت فقهی یعنی مدیریت جامعه در جهت آرمان‌های اسلامی، مجموعه‌ی فعالیت‌ها، در جامعه‌ی اسلامی، باید با مجموعه‌ی ارزش‌ها، مفاهیم و احکام اسلامی سازگار باشد (هادوی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۰).

بر اساس این رویکرد، مدیریت فقهی این نیست که فقیه در همه‌ی صحنه‌های مدیریتی، با استناد به منابع اسلامی مدیریت کند؛ بلکه مقصود این است که فقیه آرمان‌ها، ارزش‌ها و کلیات را از اسلام گرفته، سپس برای تحقق آنها از صاحبان علوم و تخصص کمک گیرد. بهره‌برداری از علم هیچ منافاتی با مدیریت فقهی ندارد؛ بلکه لازم است فقیه در زمینه‌های تخصصی، از متخصصان استفاده کند» (همان، ص ۱۱۱).

آرمان‌ها و ارزش‌های اسلام، به تعبیر شهید مطهری، اموری ثابت هستند و فقیه باید ابتدا، این امور ثابت و ماندنی را شناسایی کند. بین این آرمان‌های ثابت و ماندنی، نوعی ارتباط هماهنگ وجود دارد؛ به همین دلیل، اگر یک فقیه این آرمان‌ها را به صورت یک مجموعه شناسایی کند، در نهایت، به یک نظام در حوزه‌ی عمل اجتماعی دست می‌یابد؛ برای مثال اگر آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی در زمینه‌ی اقتصاد شناسایی شوند، مجموعه‌ی این امور چیزی را تشکیل می‌دهد که می‌توان از آن به مکتب و نظام اقتصادی تعبیر کرد (همان، ص ۱۱۲).

#### د. مدیریت فقهی به منزله‌ی فقه الاداره

بر اساس دیدگاه دیگر، مفهوم «مدیریت فقهی» این است که در مباحث فقهی، همسان و همپای کتاب الاجاره یا کتاب الوکاله یا کتاب الجعاله، کتاب الاداره هم نگاشته، تدریس و تحقیق بشود؛ یعنی با روش فقهی که مباحث معاملات - که نوعاً امضایی و عقلایی هستند - به چالش اجتهاد و استنباط کشیده، احکام شرعی آنها ارایه می‌گردند، مباحث مدیریت هم فقیهانه و با روش فقه جواهری طرح و بررسی و به شکل عروه‌ای ارایه شوند و با شروح و تعلیقات و تدریس خارج و غیره، برگستره و غنا و عمق آن افزوده شود. این نظریه می‌تواند با این دیدگاه که «فقه نظریه‌ی اداره‌ی انسان و جامعه، از گهواره تا گور است.» مطابق باشد و بر پایه‌هایی مانند اینکه «هیچ واقعه‌ای خالی از حکم نیست.» استوار گردد (قوامی، ۱۳۸۳، ص ۴۱).

بر این مبنا، چه بسا مناسب‌تر است که آن را «فقه الاداره» یا «احکام اداره» یا «احکام مدیریتی» یا «فقه مدیریت» بنامیم که از خانواده‌ی فقه حکومتی است و مراد از آن پرداختن فقیهانه به موارد اجتماعی و سیاسی است؛ در مقابل فقه فردی و شخصی؛ فقه السیاسه، فقه الاقتصاد، فقه الأسره و فقه الدوله هم از این مقوله هستند.

در این صورت، مدیریت اسلامی یا به بیان مسامحی آن، مدیریت فقهی، صرفاً یک نظام ارزشی نخواهد بود؛ بلکه وارد جزئیات و عرصه‌ی افتا و استفتا و ارائه‌ی راه‌کارهای فقهی خواهد شد و احکام مدیریتی را بیان خواهد کرد؛ بدون اینکه به مصادیق موضوعات بپردازد؛ مثلاً همان‌گونه که شرایط متعاقدين را معلوم می‌کنند، شرایط یک مدیر نیز در یک بوته‌ی فقهی روشن شوند (همان‌جا).

#### ۲-۴. رویکرد فقهی-اجتهادی بر مبنای فقه عام

بر مبنای فقه عام که همه‌ی معارف اسلامی را دربرمی‌گیرد نیز، مصادیق مختلفی از رویکرد فقهی-اجتهادی به مدیریت اسلامی مشاهده می‌شوند که در ادامه می‌آیند.

#### الف. مدیریت فقهی به منزله‌ی مدیریت دینی

در این رویکرد، ضمن نگاه انتقادی به رویکردهای مبتنی بر مفهوم خاص فقه، بحث از این است که:

اصطلاح «مدیریت فقهی» اصالت، جامعیت و اعتبار لازم را ندارد و ساخته و پرداخته‌ی ذهن نقاد به نظام سیاسی اسلام مبتنی بر ولایت فقیه است؛ به همین دلیل، به کار بردن اصطلاح «مدیریت اسلامی» یا «مدیریت دینی» را به جای «مدیریت فقهی» معنادارتر و نزدیک‌تر به واقع می‌دانند؛ چراکه مدیریت اسلامی از مجموعه‌ی معارف اسلامی (اعتقادیات، اخلاق و فقه) سرچشمه می‌گیرد و محدود کردن آن به بُعد فقهی، تنگ کردن دایره‌ی آن بدون موجب است؛ به ویژه، زمانی که بر یک نظام ارزشی تأکید می‌شود که زیربنای مکتب مدیریتی اسلام است.

علاوه بر این، توجه به این نکته ضروری است که معارف اسلامی و مدیریت اسلامی بیشتر بر اعتقاد و اخلاق استوارند تا احکام؛ بنا بر این تکیه بر بخشی از این معارف، در واقع، به منزله‌ی جزئی‌نگری و نادیده گرفتن ابعاد دیگر آن است (همان، ص ۴۲).

در این روش تأکید بر آن است که همان گونه که در دستیابی به احکام مدیریتی، از منابع اسلامی، از روش استنباط استفاده می‌شود، همین شیوه برای فهم مباحث اخلاقی و ارزشی و نیز تعاریف و توصیفات مفاهیم مدیریتی به کار گرفته شود.

#### ب. مدیریت فقهی به منزله‌ی یک نظام

در این رویکرد که شبیه قبلی است، مدیریت به عنوان علمی که سه بعد اصلی توصیفات، اصول، مبانی و پیش فرض‌ها؛ ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها؛ باید‌ها و نبایدها و دستور العمل‌ها را دارد، اگر بخواهد با اسلام نسبت پیدا کند، لزوماً باید در هر سه‌ی این ابعاد، این نسبت اثبات شود؛ در چنین صورتی می‌توان آن را مجموعه‌ای نظام‌مند و به منزله‌ی مدیریت اسلامی تلقی نمود. برای این منظور، احکام مدیریت باید مبتنی بر مفهوم خاص فقه و با همان روش و کیفیت استنباط شده، احکام مدیریت اسلامی را تشکیل دهند؛ ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در مدیریت باید، مبتنی بر علم اخلاق به دست آیند و مرز خوب و بد در مدیریت اسلامی را مشخص نمایند و به همین ترتیب، تعاریف و توصیفات راجع به انسان، سازمان، کار، انگیزه و... در مدیریت، بر اساس هستی‌شناسی و اعتقادات اسلامی و پارادایم‌ها و مفروضات برخاسته از آنها تبیین گردند.

تفاوت این رویکرد با رویکرد پیشین در روش شناسایی ابعاد مدیریت است؛ در یکی، هر سه بعد بر مبنای روش فقهی صورت می‌گیرد و در دیگری، روش باید متناسب با ماهیت موضوع باشد.

#### ج. مدیریت فقهی به منزله‌ی محصول نظام کارشناسی و تفقه

این رویکرد مبتنی بر نوعی تقسیم کار بین نظام کارشناسی و نظام دستیابی به احکام شکل گرفته است؛ به این ترتیب که کار فقیه استنباط احکام شرعی است و در تحلیل هر حکم، دو مفهوم تفکیک‌پذیرند: حکم و موضوع. حکم بیان‌کننده‌ی رابطه‌ی انسان و کیفیت‌های مختلف هستی (بایدها و نبایدها) است و موضوع عبارت است از کیفیات و چگونگی‌های مختلف هستی که متعلق حکم قرار می‌گیرند.

کار فقیه مشخص کردن حکم موضوعات مختلف است و این امر مستلزم شناخت موضوع است؛ از این رو، اگر موضوعی به طور کامل، برای او روشن باشد، با توجه

به مکانیسمی که در مراجعه به منابع اسلامی در اختیار دارد، می‌تواند حکم آن را معلوم نماید.

موضوعات احکام را بر اساس یک دسته‌بندی می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

**موضوعات مستنبطه:** که از مخترعات مکتب بوده، با دلایل اجتهادی استنباط شده و مکتب خود، ویژگی‌های آنها را مشخص نموده است؛ مانند نماز، روزه، حج و غیره. شناخت این دسته از موضوعات همراه حکم‌شناسی صورت می‌گیرد و نیاز به تلاش خاصی در این مورد نیست.

**موضوعات عرفی:** که از نظر عرف مشخص و معین هستند و شناسایی آنها چندان مشکل نیست. برای این کار کافی است به عرف حاکم، در زمان شارع مراجعه و ضمن درک لازم از جوانب موضوع و مراجعه به منابع اسلامی، حکم آن را استنباط نمود؛ مثل ربا، اجاره، بیع و غیره. معمولاً فقیه از ناحیه‌ی شناخت موضوعات عرفی با تنگنای جدی رو به رو نمی‌شود.

**موضوعات تخصصی:** که معمولاً موضوعات مستحدثه، جدید، پیچیده با ابعاد مختلف و تخصصی و کلی هستند که شناخت آنها نیاز به تخصص دارد و از هر کسی بر نمی‌آید. فقیه از آن جهت که مجتهد و حکم‌شناس است، لزوماً قادر به تبیین این‌گونه موضوعات نیست و در نتیجه، در یافتن حکم آنها با مشکل مواجه خواهد بود. برای حل این مشکل و بر اساس یک تحلیل، کار فقیه حکم‌شناسی و کار متخصص موضوع‌شناسی است؛ بنا بر این، فقیه در مواردی که نیاز به شناخت موضوعات تخصصی باشد، باید با نظام کارشناسی مشورت کند تا امکان تطبیق آن بر احکامی خاص فراهم گردد.

به بیان دیگر، احکام الهی به دلیل ضرورت پویایی و انطباق با همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها، نوعی کلیت و قابلیت تطبیق با مصادیق مختلف را در موقعیت‌ها و مقتضیات خاص دارند؛ مثلاً یک حکم کلی این است که هر امر مضری حرام است و باید از آن اجتناب گردد؛ حال، اینکه چه چیزهایی و از چه جنبه‌ای و به چه میزان دارای ضررند و آیا فلان موضوع خاص مصداق این حکم هست یا نه؟ در نظام کارشناسی متناسب با آن موضوع مشخص می‌شود. اگر موضوع مربوط به مباحث بهداشتی، تغذیه و سلامتی باشد، قطعاً پزشک، این را بهتر تشخیص می‌دهد. اگر موضوع مربوط به عناصر فرهنگی باشد، کسی که قدرت

تحلیل تهاجم فرهنگی را دارد از عهده‌ی آن برمی‌آید. به همین ترتیب، ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (خداوند هرگز راهی برای تسلط کفار بر مسلمانان قرار نداده است). یک حکم کلی دیگر است که وجوب حفظ مصلحت مسلمانان را می‌رساند؛ اما در مورد اینکه مصلحت، در موقعیت‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی چگونه تشخیص داده می‌شود، کارشناسان حرف اول را می‌زنند و اگر هم فقهی در این باب نظر دهد، از آن روست که علاوه بر توان تفقه، شأن کارشناسی دارد.

با توجه به موارد یادشده، چنانچه مباحث و موضوعات مختلف مدیریتی بر اساس مکانیسم گفته‌شده شناسایی و به احکامی کلی الهی، تطبیق به مصداق داده شوند، حاصل آن مجموعه‌ای از موضوعاتی است که از آن رو که نظر کارشناس مدیریت را در متن خود دارد، «مدیریتی» است و از آن جهت که تأیید حکم‌شناس یا فقیه را در بطن خود دارد، «فقهی» است؛ از این مجموعه‌ی مباحث به مدیریت اسلامی تعبیر می‌شود.

در این رویکرد، جای این بحث و تأمل هست که باید بین نوع کارشناسی و ماهیت حکم‌شناسی تناسب و هماهنگی وجود داشته باشد؛ به این معنی که هر نوع دستگاه کارشناسی، مبتنی بر پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه‌ای است که آثار خود را در توصیفات کارشناسانه به جای می‌گذارد و اینکه این پیش‌فرض‌ها با مبانی ارزشی حاکم بر حکم‌شناسی همسو بوده، تعارضی بین آنها نباشد، جای بحث دارد؛ چه اینکه بنا بر یک احتمال، هر نظام ارزشی، کارشناسی خاص خود را می‌طلبد.

### ۴-۳. رویکرد فقهی - اجتهادی بر مبنای روش پردازش

اصولاً رویکرد فقهی - اجتهادی بر روش نقلی مبتنی است. بر اساس این روش، هر نظریه‌ای که بخواهد به دین نسبت داده شود، باید مبتنی بر مکانیسمی صورت گیرد که مستقیم و غیر مستقیم، به تعبد به وحی منجر و از هرگونه تعبد به رأی در آن پرهیز شود؛ به همین دلیل، روش کلی حاکم بر این رویکرد، نقلی تعبیر شده است و در آن تلاش می‌شود با مراجعه به منابع اصیل اسلامی، مفاهیم، ارزش‌ها و دستور العمل‌های مدیریت اسلامی استنباط گردد.

روش‌هایی که در فرایند اجتهاد و در مورد استناد به وحی به کار برده شده، لزوماً یک نسبت و درجه‌ی یکسانی از صحت و اتقان ندارند؛ یعنی کسانی که برای درک

مباحث و از جمله‌ی مباحث مدیریتی از این رویکرد استفاده کرده‌اند، گرچه به ظاهر، همگی به دنبال تعبد به وحی بوده‌اند، عواملی همچون توان محقق، ساز و کارهای به کار گرفته شده در استنباط، نیت و انگیزه‌ی حاکم بر کار، قدرت فکری و تجزیه و تحلیل محقق، درجه‌ی تسلط بر علوم لازم و مقدمات کار و میزان نظم و قاعده‌مندی کار باعث شده که در عمل پیوستاری از رویکردها موضوعیت یابند.

این روش‌ها و رویکردهای حاصل از آنها را می‌توان به دو دسته‌ی کلی تقسیم نمود: ابزاری و اصیل.

### الف. رویکردهای ابزاری

محقق با به کارگیری این دسته از رویکردها محصولی را به عنوان حکم الهی در باب موضوعی خاص (مثل مدیریت) ارائه می‌دهد که در نهایت، حجتی بر نسبت آن به خداوند و وحی وجود ندارد. در اینجا به برخی از مهم‌ترین این روش‌ها، تنها از نظر نتایج اشاره می‌شود.

#### ۱. قیاس

یعنی سرایت دادن حکم موضوع منصوص در شریعت به موضوعی دیگر که نصی بر حکم آن نیست، به ادعای وجود اشتراک بین آن دو در علت حکم (فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۳)؛ به عبارت دیگر، قیاس عبارت است از تعمیم علت مستنبط احکام در موضوعات مشابه و استنباط احکام جدید بر این اساس (میرزای قمی، ص ۷۱).

#### ۲. استحسان

«استحسان» در لغت، به معنای نیکو شمردن و پسندیدن آمده است (لسان العرب). استحسان یعنی صرف نظر کردن از حکمی که به مقتضای دلیلی شرعی یا به وسیله‌ی قیاس برای موضوعی مشخص شده و روی آوردن به حکم دیگری که در نظر استحسان‌کننده بهتر است؛ به گونه‌ای که حکم جدید بر اساس تخصیص، استثنا یا مبادرت به قیاسی دیگر حاصل گردد (آمدی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۱۲).

### ۳. استصلاح

«استصلاح» به معنای طلب اصلاح است (لسان العرب). وقتی کسی بخواهد درباره‌ی موضوعی نظر بدهد و به ظاهر، در شریعت حکم و نظری راجع به آن نیابد، اگر بر اساس مصلحتی که درباره‌ی آن می‌اندیشد، حکمی را بر آن بار نموده، سپس آن را نظر و حکم شارع قلمداد کند، بر اساس استصلاح عمل کرده است (صبحی محمصانی، ص ۱۶۲).

### ۴. تأویل

تأویل از ریشه‌ی «اول» به معنای بازگشت دادن است (لسان العرب). مراد از تأویل، در اصطلاح، بازگرداندن مطلب به معنایی است که ظهور ندارد و از ظاهر کدام، چیزی غیر از آن فهمیده می‌شود.

### ۵. دینامیسم قرآن

سازمان مجاهدین خلق ایران (۱۳۵۴، ص ۹) این شیوه‌ی برخورد با متون دینی را در کامل‌ترین شکل خود به کار برده است.<sup>۱</sup> در این روش، رمز پویایی و جاودانگی قرآن در ویژگی دینامیکی، به پویایی برداشت و فهم بشر دانسته می‌شود که این فهم هم برخاسته از تجربه و عمل است. نتیجه‌ی منطقی این نظریه، اصالت تجربه و تابعیت وحی خواهد بود (فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۳۸).

### ۶. قبض و بسط شریعت

ثمره‌ی این روش گرچه با ادعای تبیین پویایی منابع اسلامی و دین مطرح شده، تعبد به رأی و حاکمیت علم بر دین است.

### ۷. هرمنوتیک

مصدق دیگری از روش‌های ابزاری در استنباط از متون، هرمنوتیک است که در حالتی خاص، با اهمیت فوق العاده‌ای که برای نقش فهم مخاطب از متون دینی قایل شده، در عمل، درک از وحی را صرف نظر از دلالت معانی، تابع رأی محقق می‌داند.

۱. وجه نام‌گذاری این روش کتاب دینامیزم قرآن است که این گروه در آموزش قرآن انتشار داده‌اند.

**ب. رویکردهای اصیل**

این دسته از روش‌ها بر این فرض مبتنی هستند که در بیان احکام الهی، باید با نظم و قاعده‌مندی منطقی، به استخراج و استنباط آنها از منابع پرداخت؛ به همین دلیل، گاهی از این روش‌ها به اجتهاد تخریجی تعبیر می‌شود. بر مبنای این روش‌ها، معنی در گرو قصد شارع است و کارشناس سعی می‌کند قصد شارع را کشف و بیان نماید. مهم‌ترین روشی که امروزه، در حوزه‌های علمیه به کار می‌رود و کارشناسان و مجتهدان در استنباط احکام استفاده می‌کنند، علم اصول یا منطق استناد است. اصول علمی دستوری است که در نهایت، به قواعد ختم می‌شود. در واقع، اصول علمی است توصیفی-تبیینی که به عنوان ابزاری برای استنباط احکام از منابع چهارگانه در اختیار صاحب‌نظر قرار می‌گیرد. به کارگیری درست این روش می‌تواند به تعبد به وحی بینجامد.



## منابع

- آمدی، علی بن ابوعلی، *الاحکام فی اصول الاحکام*، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- ابن منظور، ابوالفضل محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، [تاریخ مقدمه، ۱۳۰۰ق].
- ابی فضل جمال الدین، محمد بن منظور. *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۳۶۳، ج ۱۱.
- دفتر مجامع مقدماتی فرهنگستان علوم اسلامی. *چهارمین مجمع مقدماتی*، ۱۳۶۰.
- سازمان مجاهدین خلق ایران. *دینامیزم قرآن*، ۱۳۵۴.
- سروش، عبدالکریم. *مدارا و مدیریت*، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی صراط، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- صبحی، محمضانی. *فلسفه قانون‌گذاری در اسلام*، ترجمه‌ی اسماعیل گلستانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- عابدی جعفری، حسن. «کتاب‌شناسی مدیریت در اسلام»، فصلنامه مصباح، دانشگاه امام حسین (ع)، زمستان ۱۳۷۷، شماره‌ی ۲۸.
- فرامرز قراملکی، احد. «روش‌شناسی مطالعات دینی»، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۵.
- فرهنگستان علوم اسلامی. «اجتهاد» دفتر مجامع مقدماتی فرهنگستان علوم اسلامی، قم، ۱۳۶۴.
- قوامی، سید صمصام الدین. «مدیریت از منظر کتاب و سنت»، قم، دبیرخانه‌ی مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۳.
- محقق داماد، سید مصطفی. *مباحثی از اصول فقه*، دفتر اول، مبحث الفاظ، انتشارات اندیشه‌های نو در علوم اسلامی، ۱۳۶۲.
- مطهری، مرتضی. *آشنایی با علوم اسلامی - اصول فقه*، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۵۸ الف، ج ۳.
- \_\_\_\_\_ . *آشنایی با علوم اسلامی - کلام*، عرفان، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۵۸ ب، ج ۲.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، *قوانین الاصول*، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۷ ب، ج ۲.
- هادوی تهرانی، مهدی، *باورها، پرسش‌ها: جستارهایی در کلام جدید*، قم، مؤسسه‌ی فرهنگی خانه خرد (مؤسسه بیت الحکمه الثقافیه)، ۱۳۷۷.